

مثل برزگر

¹و باز به کناره دریا به تعلیم دادن شروع کرد و جمعی کثیر نزد او جمع شدند بطوری که به کشتی سوار شده، بر دریا قرار گرفت و تمامی آن جماعت بر ساحل دریا حاضر بودند.² پس ایشان را به مَثَلها چیزهای بسیار می‌آموخت و در تعلیم خود بدیشان گفت:

³گوش کنید! اینک، برزگری بجهت تخم پاشی بیرون رفت.⁴ و چون تخم می‌پاشید، قدری بر راه ریخته شده، مرغان هوا آمده آنها را برچیدند.⁵ و تعدادی بر سنگلاخ پاشیده شد، در جایی که خاک بسیار نبود. پس چون که زمین عمق نداشت به زودی روید، و چون آفتاب برآمد، سوخته شد و از آنرو که ریشه نداشت خشکید.⁷ و قدری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود که ثمری نیاورد.⁸ و مابقی در زمین نیکو افتاد و حاصل پیدانمود که روید و نمو کرد و بارآورد، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد.⁹ پس گفت: هر که گوش شنوا دارد، بشنود!

¹⁰و چون به خلوت شد، رفقای او با آن دوازده شرح این مَثَل را از او پرسیدند.¹¹ به ایشان گفت: به شما دانستن سرّ ملکوت خدا عطا شده، اما به آنانی که بیرونند، همه چیز به مَثَلها می‌شود،¹² تا نگران شده بنگرند و نبینند و شنوا شده بشنوند و نفهمند، مباد بازگشت کرده گناهان ایشان آمرزیده شود.

¹³و بدیشان گفت: آیا این مثل را نفهمیده‌اید؟ پس چگونه سایر مَثَلها را خواهید فهمید؟¹⁴ برزگر کلام را می‌کارد.¹⁵ و اینانند به کناره راه، جایی که کلام کاشته می‌شود؛ و چون شنیدند فوراً شیطان آمده کلام کاشته شده در قلوب ایشان را می‌رباید.¹⁶ و ایضاً کاشته شده در سنگلاخ، کسانی می‌باشند که چون کلام را بشنوند، در حال آن را به خوشی قبول کنند،¹⁷ و لکن ریشه‌ای در خود ندارند، بلکه فانی می‌باشند؛ و چون صدمه‌ای یا زحمتی به سبب کلام روی دهد در ساعت لغزش می‌خورند.¹⁸ و کاشته شده در خارها آنانی می‌باشند که چون کلام را شنوند،¹⁹ اندیشه‌های دنیوی و غرور دولت و هوس چیزهای دیگر داخل شده، کلام را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌گردد.²⁰ و کاشته شده در زمین نیکو آنانند که چون کلام را شنوند آن را می‌پذیرند و ثمر

¹And he began again to teach by the sea side: and there was gathered unto him a great multitude, so that he entered into a ship, and sat in the sea; and the whole multitude was by the sea on the land.² And he taught them many things by parables, and said unto them in his doctrine,³ Hearken; Behold, there went out a sower to sow:⁴ And it came to pass, as he sowed, some fell by the way side, and the fowls of the air came and devoured it up.⁵ And some fell on stony ground, where it had not much earth; and immediately it sprang up, because it had no depth of earth:⁶ But when the sun was up, it was scorched; and because it had no root, it withered away.⁷ And some fell among thorns, and the thorns grew up, and choked it, and it yielded no fruit.⁸ And other fell on good ground, and did yield fruit that sprang up and increased; and brought forth, some thirty, and some sixty, and some an hundred.⁹ And he said unto them, He that hath ears to hear, let him hear.¹⁰ And when he was alone, they that were about him with the twelve asked of him the parable.¹¹ And he said unto them, Unto you it is given to know the mystery of the kingdom of God: but unto them that are without, all these things are done in parables:¹² That seeing they may see, and not perceive; and hearing they may hear, and not understand; lest at any time they should be converted, and their sins should be forgiven them.¹³ And he said unto them, Know ye not this parable? and how then will ye know all parables?¹⁴ The sower soweth the word.¹⁵ And these are they by the way side, where the word is sown; but

می‌آورند، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد.

مَثَل چراغ زیر تش

²¹ پس بدیشان گفت: آیا چراغ را می‌آورند تا زیر پیمانهای یا تختی و نه بر چراغدان گذارند؟ ²² زیرا که چیزی پنهان نیست که آشکارا نگردد و هیچ چیز مخفی نشود، مگر تا به ظهور آید. ²³ هر که گوش شنوا دارد بشنود. ²⁴ و بدیشان گفت: با حذر باشید که چه می‌شنوید، زیرا به هر میزانی که وزن کنید به شما پیموده شود، بلکه از برای شما که می‌شنوید افزون خواهد گشت. ²⁵ زیرا هر که دارد بدو داده شود و از هر که ندارد آنچه نیز دارد گرفته خواهد شد.

مَثَل رویدان دانه

²⁶ و گفت: همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بیفشاند، ²⁷ و شب و روز بخوابد و برخیزد و تخم بروید و نمو کند. چگونه؟ او نداند. ²⁸ زیرا که زمین به ذات خود ثمر می‌آورد، اَوَّل علف، بعد خوشه، پس از آن دانه کامل در خوشه. ²⁹ و چون ثمر رسید، فوراً داس را بکار می‌برد زیرا که وقت حصاد رسیده است.

مَثَل دانه خردل

³⁰ و گفت: به چه چیز ملکوت خدا را تشبیه کنیم و برای آن چه مَثَل بزنیم؟ ³¹ مثل دانه خردلی است که وقتی که آن را بر زمین کارند، کوچکترین تخمهای زمینی باشد. ³² لیکن چون کاشته شد، می‌روید و بزرگتر از جمیع بقول می‌گردد و شاخه‌های بزرگ می‌آورد، چنانکه مرغان هوا زیر سایه‌اش می‌توانند آشیانه گیرند. ³³ و به مثلهای بسیار مانند اینها بقدری که استطاعت شنیدن داشتند، کلام را بدیشان بیان می‌فرمود، ³⁴ و بدون مثل بدیشان سخنی نگفت. لیکن در خلوت، تمام معانی را برای شاگردان خود شرح می‌نمود.

آرامش طوفان توسط عیسی

³⁵ و در همان روز وقت شام، بدیشان گفت: به کناره دیگر عبور کنیم. ³⁶ پس چون آن گروه را رخصت دادند، او را همانطوری که در کشتی بود برداشتند و چند زورق دیگر نیز همراه او بود. ³⁷ که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی می‌خورد بقسمی که برمی‌گشت. ³⁸ و او در مُؤَخَّر کشتی بر بالشی خفته بود.

when they have heard, Satan cometh immediately, and taketh away the word that was sown in their hearts. ¹⁶ And these are they likewise which are sown on stony ground; who, when they have heard the word, immediately receive it with gladness; ¹⁷ And have no root in themselves, and so endure but for a time: afterward, when affliction or persecution ariseth for the word's sake, immediately they are offended. ¹⁸ And these are they which are sown among thorns; such as hear the word, ¹⁹ And the cares of this world, and the deceitfulness of riches, and the lusts of other things entering in, choke the word, and it becometh unfruitful. ²⁰ And these are they which are sown on good ground; such as hear the word, and receive it, and bring forth fruit, some thirtyfold, some sixty, and some an hundred. ²¹ And he said unto them, Is a candle brought to be put under a bushel, or under a bed? and not to be set on a candlestick? ²² For there is nothing hid, which shall not be manifested; neither was any thing kept secret, but that it should come abroad. ²³ If any man have ears to hear, let him hear. ²⁴ And he said unto them, Take heed what ye hear: with what measure ye mete, it shall be measured to you: and unto you that hear shall more be given. ²⁵ For he that hath, to him shall be given: and he that hath not, from him shall be taken even that which he hath. ²⁶ And he said, So is the kingdom of God, as if a man should cast seed into the ground; ²⁷ And should sleep, and rise night and day, and the seed should spring and grow up, he knoweth not how. ²⁸ For the earth bringeth forth fruit of herself; first the blade, then

پس او را بیدار کرده گفتند: ای استاد، آیا تو را باکی نیست که هلاک شویم؟³⁹ در ساعت او برخاسته، باد را نهیب داد و به دریا گفت: ساکن شو و خاموش باش! که باد ساکن شده، آرامی کامل پدید آمد.⁴⁰ و ایشان را گفت: از بهر چه چنین ترسانید و چون است که ایمان ندارید؟⁴¹ پس بی‌نهایت ترسان شده، به یکدیگر گفتند: این کیست که باد و دریا هم او را اطاعت می‌کنند؟

the ear, after that the full corn in the ear.²⁹ But when the fruit is brought forth, immediately he putteth in the sickle, because the harvest is come.³⁰ And he said, Whereunto shall we liken the kingdom of God? or with what comparison shall we compare it?³¹ It is like a grain of mustard seed, which, when it is sown in the earth, is less than all the seeds that be in the earth:³² But when it is sown, it groweth up, and becometh greater than all herbs, and shooteth out great branches; so that the fowls of the air may lodge under the shadow of it.³³ And with many such parables spake he the word unto them, as they were able to hear it.³⁴ But without a parable spake he not unto them: and when they were alone, he expounded all things to his disciples.³⁵ And the same day, when the even was come, he saith unto them, Let us pass over unto the other side.³⁶ And when they had sent away the multitude, they took him even as he was in the ship. And there were also with him other little ships.³⁷ And there arose a great storm of wind, and the waves beat into the ship, so that it was now full.³⁸ And he was in the hinder part of the ship, asleep on a pillow: and they awake him, and say unto him, Master, carest thou not that we perish?³⁹ And he arose, and rebuked the wind, and said unto the sea, Peace, be still. And the wind ceased, and there was a great calm.⁴⁰ And he said unto them, Why are ye so fearful? how is it that ye have no faith?⁴¹ And they feared exceedingly, and said one to another, What manner of man is this, that even the wind and the sea obey him?